

اسلام‌پذیری ایلخانان با تکیه بر دوران سلطنت غازان

مقدمه

چه تأثیری در اسلام‌پذیری ایلخانان داشت؟ در پاسخ می‌توان گفت که ایلخانان وارث مشکلات اقتصادی ناشی از تهاجم اولیه قوم مغول و مشکلات نوظهور بعدی شدند و حفظ این وضعیت در درازمدت چندان امکان‌پذیر نبود. لذا ضرورت‌های اقتصادی در کنار علل دیگر، ایلخانان را بر آن داشت که رویکردی متناسب با وضعیت خود در جامعه ایران آن زمان اتخاذ کنند. در این نوشتار سعی بر آن است به بررسی یکی از علل و زمینه‌ها یعنی نقش مشکلات اقتصادی در اسلام‌پذیری ایلخانان پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ایلخانان، اسلام‌پذیری، مغول، غازان

می‌دانیم که مغول‌ها به هنگام ورود به ایران، برخلاف دیگر مهاجمان خطه شرقی دوران اسلامی، قومی نامسلمان بودند. ملائک کسب قدرت نزد آن‌ها، نه مشروعیت و مقبولیت دینی، بلکه زور، شمشیر و تحمیل بود. ورود آن‌ها به ایران با چنان نگرش و چنان واقعیاتی از هر نظر امری غیرطبیعی و از دیدگاه مردم ایران تحمل‌ناپذیر می‌نمود. نسل دوم مغولان ایلخانان بودند و مشکلات اقتصادی که بر سر راه حکومت آن‌ها قرار گرفت، آنان را با چالش‌هایی روبه‌رو کرد. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که «مشکلات اقتصادی

خسارات اقتصادی حمله مغول

حمله مغول به ایران باعث انحطاط اقتصاد ایران شد. حمله این قوم بیابانگرد به ایران با قتل و غارت و تاراج همراه بود. جمعیت زیادی از ساکنان شهرها و روستاها قتل عام شدند. در بخارا شهر به آتش کشیده شد و فقط مسجد جامع و خانه‌های خشتی آن سالم ماند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۹۶) شهر سمرقند به کلی خراب شد. (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۴۷؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۹۶) شهر مرو به خاطر شورش مردم چندین بار مورد حمله واقع شد و مغولان بعد از کشتن مردم، به تخریب خانه‌ها و کاخ‌ها پرداختند

و از در و دیوار شهر هم اثری نگذاشتند (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۵۳) به گونه‌ای که در شهر و روستا صد کس نمانده بود (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) شهر بلخ را که در نهایت آبادانی و عمران بود، قتل عام و غارت کردند. (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۵۲؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) شهرهای بلخ و مرو آن چنان ویران شدند که وقتی صد سال بعد، ابن بطوطه، در اوایل قرن هشتم، به خراسان سفر کرد آثار این ویرانی را به چشم دید. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳-۴) در نیشابور مغولان به تاوان کشته شدن یک شحنة مغولی، قتل عام وسیعی کردند و «بدان یک سر، سر خلقی عظیم بریدند و شری بزرگ را

از خواب برانگیختند» (جویی، ۱۳۸۵: ۱۴۷) و یا شهر بامیان را آنچنان ویران کردند و ساکنان آنجا را کشتند که به گفته جویی «تاکنون (زمان تألیف جهانگشای) هیچ آفریده در آنجا ساکن نشده» بود. (همان: ۱۰۵)

مغولان تنها به قتل و غارت بسنده نمی‌کردند. آن‌ها مردان جوان و توانمند را جهت حشر با خود می‌بردند (همان: ۸۳، ۹۶) همچنین پیشه‌وران و صنعتگران را جدا کرده (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۴۵، ۸۴۷) و به مغولستان می‌فرستادند، چنان‌که به گفته جویی سی هزار پیشه‌ور و صنعتگر را از سمرقند و صد هزار پیشه‌ور را از خوارزم با خود بردند. (جویی، ۱۳۸۵: ۹۵، ۱۰۰) جویی به نقل از شخصی در چند کلمه پیامدهای ایلغار مغول را چنین وصف کرده است: «آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.» (همان: ۸۳) به این ترتیب تهاجم اولیه مغول نه تنها باعث ویرانی عظیم ایران بلکه موجب سقوط جمعیت در شهرها و روستاها نیز شد. رشیدالدین در مورد ایلغار مغول می‌گوید: «هرگز ممالک خراب‌تر از آنکه در این سال‌ها بوده، نبوده خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده... و چندان خلقی که ایشان کشته‌اند کس نکشته.» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۱۰۳).

تاخت و تاز مغول بر کشاورزی نیز تأثیر جدی برجای گذاشت. در گذشته و به خصوص در عهد سلجوقیان، کشاورزی سنگ بنای ثروت طبقات حاکمه و معیشت اکثر مردم ایران به شمار می‌رفت و دولت و جامعه بر کشاورزی اتکا داشت. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۶-۱۷۴) فراوانی محصولات کشاورزی هم در اکثر نواحی مملکت، متکی بر نظام و سیستم آبیاری بود که این آبیاری خود بر قنات‌ها استوار بود. اما در جریان حمله مغول بسیاری از این قنات‌ها ویران شد. مشکل دیگری که در درازمدت خود را نشان داد این بود که قنات‌هایی هم که ویران نشده بودند چون دائماً از آن‌ها نگهداری و لای روبی نمی‌شد، غیرقابل بهره‌برداری شدند. به این ترتیب در اثر ویرانی شهرها و روستاها و همچنین کاهش جمعیت فعال و خراب شدن قنات‌ها و کانال‌های آبیاری، کشاورزی و زراعت از رونق افتاد و بسیاری از اراضی به مرتع تبدیل شدند.

تهاجم مغول به گونه‌ای دیگر نیز باعث انحطاط کشاورزی در ایران شد و آن تفاوت در روش‌های تولید اقتصادی بود. زیربنای اقتصاد تولیدی مغولان مبتنی بر گله‌داری بود، در حالی که تولید اقتصادی در ایران بر کشاورزی تکیه داشت. وجود این تضاد بین روش‌های تولید اقتصادی قوم غالب و مغلوب باعث شد تا در ایران مبانی تولید اقتصادی، به شدت آسیب ببیند یا نابود شود. (قاسم‌لو، ۱۳۷۹: ۸۹۵) ورود انبوه عشایر ترک و مغول، اقتصاد ایران را به کلی دگرگون کرد. لشکریان صحراگرد مغول که همراه دام‌هایشان حرکت می‌کردند، مزارع را پایمال

می‌ساختند و یا گله‌های خود را در کشت‌زارها می‌چرانیدند و چندان توجهی به زراعت و کشاورزی نداشتند. نوع زندگی صحراگردان نه تنها باعث زوال کشاورزی شد بلکه بر شهرسازی نیز اثر منفی گذاشت. آن‌ها به خاطر معیشت چادرنشینی خود از درک اهمیت شهر و شهرنشینی عاجز بودند. به علاوه انحطاط کشاورزی موجب رکود در رشد شهرها نیز شد، از جمله تجارت نیز روبه انحطاط نهاد و چون مغول‌ها پیشه‌وران و صنعتگران زیادی را به مغولستان منتقل کردند، کار و پیشه نیز از رونق افتاد.

جنگ‌های خارجی ایلخانان

حکومت ایلخانان که چهار دهه بعد از تهاجم چنگیزخان شکل گرفت، وارث این همه مشکلات اقتصادی در زمینه کشاورزی، صنعت و تجارت شد. از طرفی هدف هلاک‌آز آمدن به ایران که به تشکیل سلسله ایلخانان انجامید در جهت سرکوب خیزش‌های اسماعیلیان و تأمین منافع اقتصادی بود. او به انگیزه جنگ در جهت منافع اقتصادی آمده بود تا «بیلاق و قشلاق آن‌ها بسیار گردد». (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۶۸۷) جنگ‌های وی با اسماعیلیان و برانداختن آن‌ها و همچنین براندازی خلافت عباسی و حمله به شام پیش از استقرار حکومتش در آذربایجان، غنایم و منافع اقتصادی زیادی را در پی داشت. از جمله، وی با حمله به بغداد و قتل و غارت آنجا بر گنج‌های خلفای عباسی دست یافت. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۵؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۹۵) هلاک‌وجو جهت دستیابی به مدیترانه که از لحاظ تجاری بسیار مهم بود، به شام نیز حمله کرد چرا که عمده‌ترین راه‌هایی که به مدیترانه ختم می‌شدند از شام می‌گذشت. وی شهرهای آنجا را قتل و غارت کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۹۸؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۳۳؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۹۸) و غنایم زیادی به دست آورد. سپس تمام غنایمی را که از اسماعیلیان، خلفای عباسی و شام به دست آورده بود به آذربایجان منتقل کرد. البته هلاک‌وجو پس از آن همه فتوحات سرانجام در نبرد «عین جالوت» از مملوکان شکست خورد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۰۴؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۹۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۹۰-۵۸۹؛ رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۷۲۳) این شکست، کینه و خصومتی را در درون مغول‌ها ایجاد کرد و سبب شد مدام در پی جبران باشند؛ لذا از هر سیاستی در این راه استفاده می‌کردند. جنگ‌های معروف آن‌ها با مملوکان ناشی از همین امر بود. حتی ایلخانان بعدی نیز این جنگ‌ها را ادامه دادند ولی همواره با شکست مواجه می‌شدند. (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳-۳۸۲؛ ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۴۸؛ رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۸-۷۷۷؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۱۶؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۰۹) این جنگ‌ها، ویرانی و کشتارهای فراوانی را در پی داشت. از آن رو این جنگ‌ها نه تنها غنیمت و درآمدی را



تصویرگر: وحید خانمی

جنگ‌های داخلی

تنها جنگ‌های خارج از قلمرو ایلخانان نبود که آن‌ها را از نظر مالی و اقتصادی با مشکل مواجه می‌کرد بلکه تاخت و تازها و حملاتی هم در درون خود قلمرو توسط «نکودریان» صورت می‌گرفت که ویرانی‌هایی را به بار آورده بود (پطروشفسکی، ۱۳۸۵: ۴۶۱). به گفته سیفی هروی «عادت نکودریان از عهد قدیم دزدی بود». (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵-۴۵۴) آنان تاخت و تازهایی به ولایات قهستان و فراه و سجستان و اطراف خراسان داشتند. (پطروشفسکی، ۱۳۸۵: ۶۱-۴۵۹) لذا علاوه بر ویرانی‌هایی که آن‌ها به بار می‌آوردند، فرستادن نیرو در جهت سرکوب آن‌ها نیز هزینه بردار بود. علاوه بر این‌ها سرکوب شورش‌های داخلی چون یاغی شدن شاهزادگان (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۴۸؛ فصیحی، ۱۳۳۹: ۳۶۱؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۳۱؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۱۵۸) و امرای ایرانی هم (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۳۲)، خرابی‌ها و هزینه‌هایی را در پی داشت. به این ترتیب تاخت و تازهای داخلی و خارجی به اندازه تهاجم اولیه مغولان برای ایران مخرب و ویرانگر بود. این جنگ‌ها، نه تنها

به دنبال نداشتند، بلکه هزینه آور نیز بودند.

ایلخانان در مرزهای شرقی از طرف اولوس جغتای، و در مرزهای شمال و شمال غربی از طرف اولوس جوجی، که خود از مغول‌ها بودند، مورد تهاجم قرار گرفتند. هر یک از این اولوس‌ها مدعی ایران بودند چرا که ایران در تقسیمات چهارگانه اولوس‌ها، جزء تصرفات هیچ‌کدام از آن‌ها محسوب نشده بود. طبعاً ایلخانان نیز جهت حفظ موجودیت خود مجبور به دفع حملات آن‌ها بودند. هلاک‌وجت جهت دفع حملات سپاه برکه خان، دستور داد در سراسر مملکت به جمع‌آوری سپاه و سلاح مشغول شوند. (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۷۳۲؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۰۳) در عهد اباقا ایران برای نخستین بار از طرف اولوس جغتای مورد تهاجم قرار گرفت. براق که از نظر تهیه آذوقه برای لشکریانش در مضیقه بود، از آب آمویه گذشت و به طرف مرغزارهای ایران آمد. وی بسیاری از شهرهای خراسان را تصرف کرد و تا نزدیکی نیشابور آمد. (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۲) حملات اولوس‌ها تا پایان عهد ایلخانان ادامه یافت.

شیوه‌ای برای کسب درآمد نبود، بلکه هزینه بردار نیز بود و بار مالی زیادی بر دولت ایلخانی تحمیل می‌کرد.

ساختار ایللی مغولان

عامل مهم دیگری که باعث مشکلات اقتصادی در عهد ایلخانان، به خصوص ایلخانان نامسلمان، شده بود سیاست‌های مالی آن‌ها و دست‌نشانندگان‌شان و همچنین نوع معیشت و ساختار ایللی آن‌ها بود. ساختار حکومت ایلخانان متکی بر اشراف نظامی صحرانشین ترک و مغول بود. این گروه، طرفدار آداب و رسوم زندگی قبیله‌ای مغول و شیوه معیشت اقتصاد صحرانشینی و خانه به دوشی بودند و با زندگی متمرکز شهرنشینی و کشاورزی سرسازش نداشتند و خواهان بهره‌کشی غیر محدود از روستاییان و مردم شهرنشین بودند. شیوه معیشت آن‌ها بر رویکرد اقتصادی گریز از مرکز استوار بود که از طریق دامپروری و جنگ و غارت تأمین می‌شد و مغایر اصول یکجانشینی و معیشت کشاورزی و تجاری بود. به همین دلیل اهمیت بیشتری به اهل شمشیر داده می‌شد. که این امر در ذات خود نظم‌ناپذیری و گرایش گریز از مرکز را در پی داشت. اما از آنجا که این نوع نگاه اقتصادی و معیشت ایلخانان نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای قلمرو آن‌ها باشد از همان آغاز شکل‌گیری حکومت خود با مشکلاتی مواجه شدند. آن‌ها متوجه این واقعیت شدند که کارکردهای نظامی صرف، نمی‌تواند پاسخگوی موجودیت و بقای سیاسی - اقتصادی آن‌ها باشد. بنابراین در یافتند که باید سنن ایرانی را ارج نهاده و در عمل آن را به کار گیرند. به این ترتیب حتی در عهد نامسلمانی ایلخانان، سنن و قوانین ایرانی - اسلامی اجرا می‌شد.

مالیات و مشکلات مردم

اگر چه از همان آغاز، امور مالی قلمرو ایلخانان بر اساس شیوه‌های اجرایی ایرانی اداره می‌شد اما نوع نگاه به زندگی مغولان ساکن ایران و گرایش سیاسی اشرافی آن‌ها مانع آن بود که امور اقتصادی مملکت نظم و نسق کامل به خود بگیرد. به خصوص در عهد نامسلمانی ایلخانان که گرایش‌های ایللی برتری نسبی داشت، نابسامانی‌ها نیز شدیدتر بود و سیاست مالی ایلخانان نیز این نابسامانی‌ها را تشدید می‌کرد. در عهد نامسلمانی ایلخانان، ولایات به صورت مقاطعه یا اقطاع به حکام داده می‌شد. حکام که اغلب از خاندان‌گان و نوبیانان و امرای مغول بودند، هیچ نوع رابطه و سنخیتی عمومی با مردم محل نداشتند. مهم‌ترین علقه آن‌ها گردآوری ثروت و انقیاد هر چه بیشتر مردم محل و اتباع‌شان بود. حکام مسئول جمع‌آوری مالیات بودند. مالیات‌ها دقیقاً تقویم نشده بود و وضع مالیات دلبخواهی بود،

در نتیجه دست‌حکام در گرفتن مالیات‌ها گشاده بود. آن‌ها که «اخراجات مقرری» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۰۲۴) را به عهده گرفته بودند، سالی دو قوپچور و در بعضی مواقع بیست تا سی قوپچور از رعیت می‌گرفتند. (همان) از طرفی حکام موظف بودند برات‌هایی را که از دیوان، بابت حقوق کارکنان و سایر هزینه‌ها، حواله می‌شد از محل عواید مالیات‌ها پرداخت کنند. به این ترتیب هر وقت ایلچی جهت مطالبه مالی و یا مایحتاجی به ولایت می‌آمد، حاکم قوپچوری را بر رعایا تحمیل می‌کرد، «نوبتی به اسم وجه مهمات و نوبتی به اسم علوفه و اخراجات و نوبتی به اسم تعهد و ملتسمات، قسمت می‌کردی» (همان) اما با وجود مالی که به عناوین مختلف از رعایا گرفته شده بود، از پرداخت برات‌ها به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کرد. ایلچیان نیز که حواله در دست داشتند، به دیوان می‌آمدند و «از دیوان جواب آن بودی که مال برو لایت باقی است». (همان) ایلچیان و حواله‌داران هم پی‌درپی میان ولایات درآمد و شد بودند و مبالغ‌گزافی در راه نگهداری آنان خرج می‌شد و این خود بهانه تازه‌ای برای وصول مالیات‌های مکرر از رعایا بود. اگر کسی هم از حواله‌داران به دیوان بزرگ شکایت می‌برد حاکم بهانه می‌آورد که برقیایا برات صادر شود. اما حاکم که به بهانه‌های مختلف مال زیادی را از رعایا گرفته بود «بقایا چگونه داشته باشد». (همان: ۱۰۲۷) این بقایا مالیاتی اضافی بود که حکام مطالبه می‌کردند (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۳۱).

سپاهیان از جمله گروه‌هایی بودند که جیره و وظیفه آن‌ها به صورت برات برو لایات حواله می‌شد، اما چون بیشترین حواله‌ها وصول نمی‌شد، سپاهان بهانه‌ای برای تعدی به رعایا پیدا می‌کردند. رشیدالدین، تعدی‌هایی را که سپاهیان مغول در راه عزیمت به محلی به رعایای آبادی‌ها و دیه‌های سرراه روا می‌داشتند چنین بیان کرده است: «ممالک و ولایاتی بر راه گذر لشکر یا بیلاق و قشلاق ایشان افتاده و دائماً در آن ولایات بی‌راهی می‌کنند و به تغلب دیه‌ها و رعایا به دست فرو می‌گیرند» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۰۶۹؛ رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۳۰۲)

تهاجم مغول قنات‌ها و نهرهای آبرسانی را نیز ویران کرد در نتیجه اراضی کمتری زیر کشت می‌رفت و مردمان کمتری هم به کشاورزی و زراعت می‌پرداختند و به تبع آن محصولات کمتری تولید می‌شد. در عین حال سیاست‌های مالی بار رعایا را بیشتر می‌کرد و چون آن‌ها توان پرداخت مالیات تحمیل شده را نداشتند «جلای وطن کرده و شهرها و دیه‌ها خالی ماند» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۰۲۷) رشیدالدین در مورد خالی ماندن ولایت یزد از سکنه، ذکر می‌کند که در سال ۶۱۹ هـ. ق. یکی از ملاکین به دیه‌ی به نام «فیروزآباد» رفت «که از ارتفاع [درآمد] ملکی که داشت چیزی ستاند، هر چند سعی نمود، در سه شبانه روز، هیچ آفریده



**ایلخانان در آغاز،
قومی نام‌سلمان بودند
که هیچ پیوند دینی
و فرهنگی با جامعه
ایران نداشتند.
حکومت آن‌ها که
ماهیتی نظامی داشت،
نشأت گرفته از حیات
ایلی و کوچ‌نشینی
بود**



[احدی] از کدخدایان را به دست نتوانست آورد و هفده محصل [طلبکار] صاحب برات و حوالت در میان دیه نشسته بودند و دشت بانی و دورعیت را از صحرا گرفته بودند و به دیه آورده و به ریسمان درآویخته، می‌زدند تا دیگران را به دست آورند و مأکولی جهت ایشان حاصل کنند و قطعاً میسر نشد» (همان) وی سپس می‌گوید: «از این معانی قیاس توان کرد که دیگرانواع ظلم چگونه بوده باشد.» (همان) در اثر این سیاست‌های مالی و تحمیلی مالیات‌های سنگین و ظلم و تعدی عمال دیوانی، غالب قرا و قصبات ویران و مزارع بایر شده بود. به گفته رشیدالدین «ممالک از ده، یکی آبادان نباشد و باقی تمامت خراب. در این عهدها هرگز کسی در بند آبادان کردن آن نبوده و اگر به نادر از روی هوس آغاز عمارت موضعی کردند، مانند آنکه هولاکوخان و اباق‌خان و ارغون‌خان و گیخاتو خواستند که سربایی چند... سازند و یا بازاری و شهری بنا کنند و آبادان گردانند، بسیار ولایات بدان واسطه خراب‌تر شد و اموال بی حساب خرج رفت... و یکی از آن مواضع آبادان نشد.» (همان: ۱۱۰۳)

عامل دیگری که باعث انحطاط اقتصاد مملکت شد، خرابی شهرها بر اثر بستن مالیات قبح‌چور بود. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۰۳) بستن مالیات‌های کمرشکن بر حرف و تجارت بود که این به خودی خود باعث ویران شدن شهرها و تبدیل بسیاری از آن‌ها به روستا گردید. ناامنی راه‌ها و افزایش دزدان و راهزنان و در نتیجه کاهش تجارت (همان) نیز از دیگر عوامل انحطاط اقتصاد کشور بود. عدم درک ایلخانان از اهمیت مقوله شهرنشینی نیز باعث ویرانی شهرها شد. دستور تخریب و ویران کردن شهرهایی چون هرات و ولایت روم توسط اباقا (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۷۶۹؛ سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۳) از همین امر ناشی می‌شد. به این ترتیب زندگی شهرنشینی به سرایشی زوال افتاد.

در اثر انحطاط کشاورزی و فروپاشی اقتصاد و سنگینی بار مالیات‌ها، مملکت در فقر و پریشان حالی عمومی فرورفت. این وضع هر روز تعداد زیادی از مردم را گرفتار بی‌نوبی و آوارگی می‌ساخت. به عقیده پطروشفسکی یکی از شکل‌های مبارزه روستاییان علیه فئودال‌ها، فرار از محلی بود که به آنجا وابسته بودند و غالباً این فرار

جنبه دسته‌جمعی پیدا می‌کرد. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۳۰۶) در این احوال فعالیت دسته‌های شورشی که مرکب از روستاییان آواره و مردم فقیر شهرها بود به تدریج به صورت قیام عمومی مردم بینوا، علیه حکومت مهاجمان نمود پیدا کرد. نابسامانی اقتصادی و گرانی بار مالیات‌ها و فقر و بی‌نوبی روستائیان، به منتهی درجه رسید و تعداد شورشیان افزایش یافت. (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۵۵)

به عقیده پطروشفسکی رشیدالدین چون خودش مأمور دولت ایلخان بوده از گروه‌های یاد شده با عنوان دزدان و راهزنان یاد می‌کند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۷-۳۰۶) و می‌گوید: «با آنکه انواع ایشان از مغول، تازی، کرد، لور [لُر] و شول و شامی هر چه تمام‌تر بودند، غلامان گریخته نیز با ایشان می‌پیوستند و زنود و اوباش شهرها پیش ایشان می‌رفتند و بعضی روستاییان و اطراف‌نشینان با ایشان یکی می‌شدند و قلاووزی می‌کردند؛ و به جایی انجامیده بود که دزدان را میان هر قومی، از صحرانشینان و دیه‌نشینان، دوستان و شریکان بودند و بسیاری مردم بر آن واقف؛ [ولی] اظهار نکردند به سبب آنکه به حمایت ایشان خلاص می‌شدند.» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۰۵۰؛ رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۷۷) به عقیده پطروشفسکی ورود افراد عادی و بینوای مغول در صف روستاییان و شهریان عاصی ایرانی نشان می‌دهد که اختلاف سطح میزان مال و منال در میان قبایل صحرانشین مغول هم شدت یافته بود. وضع بینوایان مغول به هیچ‌وجه از وضع رعایای مطیع سرزمین‌های مفتوح بهتر نبود. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۳۰۷)

پطروشفسکی علت حمایت مردم از شورشیان را این چنین بیان می‌کند: «شورشیان هرگز دست به غارت اموال بینوایان و مردم متوسط‌الحال نمی‌زدند. آن‌ها به بزرگان و امرا و عمال حکومت مغول که با ایلخان و فئودال‌ها رابطه ناگسستنی داشتند حمله می‌کردند. مردم عادی نیز چون می‌دیدند آن‌ها ستمگران را غارت می‌کنند... و آنچه را ظالمان از رعایا غارت کرده‌اند از ایشان بازپس می‌گیرند، این عمل در نظر آنان شایسته نکوهش نبود.» (همان: ۱۱-۳۱۰)

در دوران چهار ساله گیخاتو، بحران مالی و نابسامانی اقتصادی و گرانی بار مالیات‌ها و

فقر و بینوایی روستاییان به منتهی درجه رسید. بی‌کفایتی شخص گیخاتوو بذل و بخشش‌های او و وزیرش صدر جهان (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۰۱) و همچنین شورش ترکمانان خطه روم، خزانه مملکت را تهی کرد و نابسامانی اقتصادی را تشدید نمود. جهت فائق آمدن بر این مشکلات پیشنهاد انتشار پول کاغذی (چاو) در دستور کار قرار گرفت که البته از این ابتکار نیز نتیجه‌ای عاید نشد. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۸) در عهد بایدو نیز سیاست گریز از مرکز، علی‌رغم تلاش‌های دیوانسالاران پیشین جهت سوق دادن ایلخانان به سیاست مرکزیت، قوت گرفت و «مملکت را همچون عهد اباقا به چند بخش کرد و هر یک از امیران را به بخشی فرستاد». (وصاف، ۱۳۶۴: ۲۸۴)

اسلام‌پذیری ایلخانان

تهاجم اولیه مغولان، و در عهد ایلخانان نیز عوامل خارجی چون تاخت و تاز اولوس‌های جغتای و جوجی و جنگ‌های دائمی با ممالیک و عوامل داخلی چون تاخت و تاز مغولان نیکودری، لشکرکشی‌های تنبیهی خود ایلخانان بر ضد دست‌نشانندگان، سرکوب قیام‌های داخلی، افزایش شمار صحراگردان کوچ‌نشین و از همه مهم‌تر سیاست گریز از مرکز آن‌ها و سیاست‌های ایلخانان نخستین، سبب انحطاط کشاورزی و نابسامانی اقتصادی در ایران و ایجاد مشکلات اقتصادی برای ایلخانان شد. به بن‌بست رسیدن دوره فتوحات و پایان یافتن مشی اقتصاد غارتی نیز مزید بر علت شد. به این ترتیب ایلخانان به لحاظ اقتصادی خود را در تنگنا می‌دیدند و لزوم تکیه بر مردم و توجه به اقتصاد کشاورزی، تجارت و اقتصاد صنعتی تنها راه، جهت فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی بود. تنها رونق یافتن کشاورزی می‌توانست به حسن اداره حکومت مرکزی و ثبات آن، کمک کند. در واقع تشکیلات سیاسی برجسته و چشمگیر تنها در سایه انجام و اجرای درست کشاورزی حاصل می‌شد. امنیت وسیله و رکن اساسی کشاورزی بود و این امنیت را هم فقط یک قدرت مقتدر حکومتی می‌توانست برقرار سازد و گرایش‌های گریز از مرکز مغولان را مهار کند. مغولان که قومی صحراگرد و خانه به دوش بودند

و با فنون کشاورزی آشنا نبودند. تنها راه را، نزدیک شدن به رعایای مسلمان و کمک خواستن از آن‌ها دیدند. اما رعایای مسلمان حاضر نبودند با مغولان کافر همکاری کنند و برای آن‌ها کاری انجام دهند. به علاوه در جامعه اسلامی، اقتصاد و مالیات نیز مبنای فقهی داشت و به صورت وجوهات شرعی، زکات و خمس، پرداخت می‌شد که مسلمان‌ها هم دادن آن به حکام کافر را جایز نمی‌دانستند.

این مشکل به علاوه مشکلات اقتصادی که بر سر راه ایلخانان قرار داشت و موجودیت آن‌ها را به خطر انداخته بود، باعث شد رویکردی متناسب با وضعیت خود در جامعه ایران اتخاذ کنند. این امر غازان را بر آن داشت تا با پذیرش دین اسلام بتواند حکومت خود را مشروعیت بخشیده و رابطه بین خود و مردم را در قالب دین همواره سازد و از مقبولیت عمومی و حمایت مسلمانان برخوردار شود. وی در سایه پذیرش اسلام و جلب همراهی و همکاری مردم و توجه به اندیشه‌های ایرانی‌شهری به خصوص اندیشه حکومت متمرکز می‌توانست بر مشکلات اقتصادی که حکومت وی با آن روبه‌رو بود، فائق آید. این گفته غازان به امیران خود شاهدهی بر این مدعاست که: «من جانب تازیک [ایرانی] روا نمی‌دارم. اگر مصلحت است تا همه را غارت کنیم، بر این کار از من قادرتر کسی نیست. به اتفاق به غارتیم [همگی غارت‌گیریم] لیکن اگر من بعد، تغار و آش توقع دارید و التماس نمایید، با شما خطاب عنیف کنم؛ و باید که شما اندیشه کنید [بترسید] که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورانید من بعد چه خواهید کرد.» (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۱۰۴۴)

لذا ملاحظات اقتصادی در کنار علل دیگری چون ملاحظات سیاسی، مدارای دینی مغول‌ها و نقش بزرگان ایرانی، غازان را بر آن داشت که به دین اتباع خود در آید و مسلمان شود تا بتواند همراهی و همکاری رعایا را جلب کرده و تمایلات گریز از مرکز مغولان و زیاده‌خواهی آن‌ها را تحدید کند و زمینه را برای بهبود اوضاع اقتصادی فراهم کند. پذیرش اسلام توسط غازان رابطه حکومت و ملت را هموار می‌کرد و در سایه این رابطه و پذیرش اندیشه‌های ایرانی‌شهری، اجرای اصلاحات را در ابعاد وسیع جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی عملی می‌نمود.

پذیرش اسلام توسط
غازان رابطه حکومت
و ملت را هموار می‌کرد
و در سایه این رابطه و
پذیرش اندیشه‌های
ایرانشهری، اجرای
اصلاحات را در ابعاد
وسیع جهت غلبه بر
مشکلات اقتصادی
عملی می‌نمود





**هدف هلاکو از آمدن
به ایران که به
تشکیل سلسله
ایلخانان انجامید
در جهت سرکوب
خیزش‌های
اسماعیلیان و
تأمین منافع
اقتصادی بود**

نتیجه

ایلخانان در آغاز، قومی نامسلمان بودند که هیچ پیوند دینی و فرهنگی با جامعه ایران نداشتند. حکومت آن‌ها که ماهیتی نظامی داشت، نشأت گرفته از حیات ایلی و کوچ‌نشینی بود. این نوع حکومت گرایش به گریز از مرکز داشت و سیاست و اقتصاد را از این منظر می‌نگریست و با گرایش ایجاد حکومت متمرکز و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و یکجانشینی ایرانی، در تضاد بود. تداوم گرایش به گریز از مرکز در درازمدت نمی‌توانست متناسب با مصالح حکومت ایلخانان باشد.

تهاجم اولیه مغولان و تداوم این گرایش‌ها در بلندمدت و همچنین سیاست‌های مالیاتی ایلخانان باعث انحطاط کشاورزی، بحران مالی، گرانی بار مالیات‌ها و نابسامانی اقتصادی شد و مملکت را به فقر و پریشانی سوق داده و حکومت ایلخانان را با چالش روبه‌رو کرد. از طرفی حاکمیت ایلخانان نامسلمان در ایران امری تحمل‌ناپذیر بود. در جامعه دین‌محور ایران، حاکمان مغول غاصبان کافری بودند که حکومت آن‌ها مشروعیت دینی نداشت. این مشکلات موجودیت آن‌ها را به خطر انداخته بود، لذا جهت حفظ موجودیت سیاسی، حل مشکلات و تأمین منافع اقتصادی خودشان مصلحت را در اسلام‌پذیری دیدند. اسلام‌پذیری ایلخانان، به حکومت آن‌ها در اذهان مسلمانان مشروعیت بخشیده و رابطه حکومت و مردم را در قالب دین همواره نمود.

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ **تحریر تاریخ و صاف**، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲. ابن بطوطه، محمدبن عبدا...؛ **سفرنامه**، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۶.
۳. ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن؛ **تاریخ مختصرالدول**، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌آبادی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۶۴.
۴. ابن فوطی، کمال‌الدین ابی‌الفضل عبدالرزاق؛ **الحوادث الجامعه**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۵. بناکتی، ابوسلیمان داودبن محمد؛ **روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب** (تاریخ بناکتی)، به کوشش جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۶. پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ؛ **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول**، ترجمه کریم کشاورز، جلد دوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.
۷. -----؛ **«اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»**، در: تاریخ ایران کیمبرلیج، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۸. جوینی، محمد؛ **تاریخ جهانگشا**، تصحیح محمد قزوینی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
۹. خواند میر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی؛ **حبیب‌السیر**، مقدمه جلال‌الدین همایی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۲.
۱۰. رجب‌زاده، هاشم؛ **خواجه رشیدالدین فضل‌الله**، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷.
۱۱. رشیدالدین، فضل‌الله؛ **تاریخ مبارک‌غازانی**، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هرتفورد انگلستان، انتشارات ستفن اوستین، ۱۳۵۸.
۱۲. -----؛ **جامع‌التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، دو جلد، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۲۸.
۱۳. سیفی هروی، سیف‌بن محمدبن یعقوب؛ **تاریخ‌نامه هرات**، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
۱۴. فصیحی‌خوافی، احمدبن جلال‌الدین محمد؛ **مجممل فصیحی**، تصحیح و تحشیه، محمود فرخ، جلد سوم، مشهد: انتشارات کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹.
۱۵. قاسم‌لو، فردی، «نگرشی بر اثر حمله مغول و تغییر مبادی علمی ایران»، در: **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
۱۶. لمبتون، آن. کی. اس؛ **تداوم و تحول در تاریخ میانه امیران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۷۲.
۱۷. مستوفی، حمدا...؛ **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸. میرخواند، محمدبن خاوندشاه بلخی؛ **تحریرروضه الصفا**، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۱۹. وصاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله؛ **تاریخ و صاف الحضره**، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، و کتابخانه جعفری تبریز، ۱۳۶۴.